

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۴۸ تا ۷۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

احکام شهادت اقارب به نفع یا ضرر یکدیگر

| حمید الله فایق* | استاد پوهنحی شرعیات پوهنتون بلخ.

چکیده

شهادت شهود یکی از مهمترین و معتبرترین وسایل اثبات دعوی در قضایای حقوقی، تجارتي و جزایی شمرده میشود، تمامی نظامهای حقوقی دنیا از قدیم تا حالا بر حجت بودن آن در محضر محاکم اجماع دارند، شریعت اسلامی نیز بر اعتبار آن مهر صحت گذاشته است و برای الزامیت هر چی بیشتر آن وجود برخی از شرایط و عدم بعضی از موانع را مهم دانسته است. حضور و شرکت خویشاوندان شاهد در اطراف دعوا، یکی از مسایلی نسبتاً پیچیده‌ای است که فقهای کرام پیرامون اینکه آیا شهادت اقارب به نفع یا علیه یکدیگر، شرعاً شنیده میشود؟ و آیا محاکم بر مبنای اظهارات و گواهی آنها ترتیب اثر میدهند یا خیر؟ بحث و تبادل نظر کرده‌اند. نویسندگان مقاله حاضر بر اساس مطالعات خویش در متون منابع دست اول فقه اسلامی و بررسی دیدگاههای مختلف فقهای مذاهب اهل سنت دریافته‌اند که شهادت اقارب (اصول، فروع، فروع اصول و حواشی) در دعوی و قضایایی که برای شهود نفع و سودی را جلب کند، به دلیل مورد اتهام قرار گرفتن، شرعاً قابل سمع نبوده و از طرف دستگاه قضا رد میگردد؛ اما در دعوی و قضایایی که شهادت شهود برای اقارب شان سودی را جلب نکند بلکه بر زبان آنها تمام شود، شرعاً قابل سمع بوده و از طرف محاکم شرعی مورد پذیرش قرار میگیرد..

واژگان کلیدی: شهادت، احکام، اقارب، وسایل اثبات، فقه اسلامی.

مقدمه

الحمد لله رب العلمین و الصلاة و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد! شریعت اسلامی در باب وسایل اثبات دعاوی حقوقی و جزایی به شهادت جایگاه خاصی قایل است، بداین لحاظ برای صحت تحمل و ادای شهادت شهود بالای موارد: تحقق ارکان، توفیر شرایط، استیفای اسباب و انتفای موانع شهادت تأکید فراوان نموده است. فقهای کرام و دانشمندان عظام در مذاهب اسلامی در باره هر کدام از موضوعات فوق الذکر به صورت عام تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند. در خصوص موانع پذیرش شهادت شهود یا اسباب رد شدن گواهی گواهان در محاکم شرعی، نیز رساله‌ها و مقالات علمی نگارش یافته است. برخی از دانشمندان معاصر موانع شهادت شهود را به دو طبقه تقسیم کرده‌اند: موانع ذاتی پذیرش شهادت شهود و موانع معنوی پذیرش شهادت شهود. در طبقه نخست موارد خاصی چون: شهادت شاهد به نفع یا به ضرر خویشتن و شهادت شاهد به نفع یا ضرر اقارب خود را بیان نموده‌اند، و در طبقه دوم موارد عمومی چون: شهادت دوست، دشمن، خصم، متهم، محدود در حد قذف، حریص به ادای شهادت، گواهی خلاف عرف و عادات، گذشت زمان بر تحمل شهادت و زوال اهلیت شهادت را به بررسی گرفته‌اند.

بررسی احکام شهادت اقارب به نفع یا ضرر یکدیگر هدف اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. بدین ملحوظ در این مقاله منظور از اقارب: (اصول، فروع، فروع اصول و حواشی) شاهد می‌باشد که در لابلاي مباحث مختلف و مطالب متعدد روی حکم شهادت هر کدام از آنها به نفع یا علیه یکدیگر شان از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی بحث خواهم کرد.

مفهوم شناسی

احکام: احکام جمع حکم در زبان عربی به معنای فرمان، بازداشتن و قضاوت است. کلمه (حکمت) نیز از حکم گرفته شده است؛ زیرا از خوگرفتن شخص حکیم به اخلاق اراذل و عادات اوباش جلوگیری می‌کند.^۲ حکم در اصطلاح اصولیین عبارت است از خطاب الهی، که به طریقه‌های چون اقتضا یا تخییر یا وضع به اعمال مکلفین تعلق پیدا می‌کند.^۳ احکام شرعی بر دو قسم است: حکم تکلیفی و حکم وضعی، و حکم تکلیفی بر هفت نوع (فرض، واجب، سنت، مستحب، حرام، مکروه و مباح) می‌باشد، و حکم وضعی بر سه نوع (شرط، سبب و مانع) است. منظور از خطاب الهی در تعریف حکم، کلام مستقیم خداوند متعال یعنی (قرآن کریم) یا کلام غیر مستقیم وی یعنی (سنت، اجماع و سایر ادلهای شرعی) است که برای شناخت احکام شرعی در مسایل فقهی در علم اصول فقه از آنها بحث می‌شود.

شهادت: واژه «شهادة» در لغت مفرد «شهادت» بوده و مشتق از فعل «شَهِدَ يَشْهَدُ» در اصل به معنای «خبر قطعی» می‌آید.^۴ کلمه «شَهِدَ» برگرفته شده از سه حرف اصلی (شین، هاء و دال) در

^۲ مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۵)، ۱۴۱۵.

^۳ عبد الکریم زیدان، الوجیز در اصول فقه، ترجمه. فرزاد پارسا، (سندج: انتشارات کردستان، ۱۳۹۰)، ۲۴.

^۴ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴)، ۳: ۲۳۸.

معناهای «حضور، علم و اعلام» اصل است و غیر از این معانی هر چه از معانی فرعی متصور باشد، در ضمن آنها داخل است.^۵ اسم فاعل «شَهِدَ» شاهد است که جمع اش «شَهِدُوا» (با فتح شین و سکون هاء) و جمع الجمع آن «أَشْهَادٌ وَ شُهُودٌ» میباشد.^۶ واژه «شهادت» در زبان عربی معانی متعدد دارد که ما به برخی از آنها در این جا اشاره میکنیم: خبر قطعی؛^۷ علم و بیان؛^۸ اطلاع و مشاهده؛^۹ سوگند خوردن؛^{۱۰} حضور؛^{۱۱} ادراک؛^{۱۲} مطلق خبردادن از آنچه که انسان در عمل میبیند^{۱۳} و جام شهادت نوشیدن در راه خدا. فقهای مذاهب اربعه درباره تعریف اصطلاحی شهادت اختلاف نظر دارند، در اینجا به ذکر مشهورترین تعریف از هر مذهب اکتفاء گردد.

فقهای حنفی: سید شریف جرجانی مینویسد: شهادت در اصطلاح شریعت عبارت است از: اظهار چشمدید خود از حق غیر علیه غیر با لفظ شهادت (أَشْهَدُ) در مجلس قاضی.^{۱۴}
 فقهای مالکی: ابن عرفه مینویسد: شهادت گفتاری است که شنیدن آن توسط قاضی بر او واجب میکند تا بر مقتضای آن حکم صادر نماید، مشروط بر اینکه شهود متعدد بوده و تزکیه شوند.^{۱۵}
 فقهای شافعی: شهاب الدین قلیوبی مینویسد: شهادت عبارت است از: اظهار حق غیر علیه دیگری با لفظ اشهد.^{۱۶}

فقهای حنبلی: حجاوی مینویسد: شهادت عبارت است از: بازگو کردن آنچه که دانسته است با لفظ خاص.^{۱۷} منظور از لفظ خاص در تعریف فوق «أَشْهَدُ یا شَهِدْتُ» است.^{۱۸}

اقارب: قرابت در لغت به معنای «قرب در رحم» بوده و در اصل مصدر است و دارای اوزان متعدد میباشد مانند «قَرَابَةٌ وَ قُرْبٌ وَ قُرْبَى وَ مَقْرَبَةٌ وَ مَقْرَبَةٌ وَ قُرْبَةٌ وَ قُرْبَةٌ» با جمع «أَقْرَبَاءُ وَ أَقْرَابٌ وَ أَقْرَبُونَ». زبیدی به نقل از ابوعمر بن العلاء نوشته است: «قرب در لغت به دو معناست: یکی «قرب مکان» که در آن مذکر و مونث یکسان است، مثلاً میتوان گفت: «زید قریب منک» و «هند

^۵ ابوالحسین احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، (بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹)، ۳: ۲۲۱.

^۶ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، (بیروت: دار العلم، ۱۴۰۷)، ۲: ۴۹۴.

^۷ الجوهری، الصحاح، ۲: ۴۹۴.

^۸ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳: ۲۲۱.

^۹ الجوهری، الصحاح، ۲: ۴۹۴.

^{۱۰} ابن منظور، لسان العرب، ۳: ۲۳۸.

^{۱۱} ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳: ۲۲۱.

^{۱۲} احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، (بیروت: المكتبة العلمیه، بیتا)، ۱: ۱۶۹.

^{۱۳} ابن منظور، لسان العرب، ۳: ۲۳۸.

^{۱۴} علی بن محمد شریف جرجانی، التعریفات، (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳)، ۱۲۹.

^{۱۵} ابو عبد الله محمد الرصاع، شرح حدود ابن عرفه، (بیروت: المكتبة العلمیه، ۱۳۵۰)، ۵۸۲.

^{۱۶} شهاب الدین احمد قلیوبی و احمد البرلسی عمیره، حاشیتا قلیوبی و عمیره علی شرح جلال الدین المحلی، (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵)، ۴: ۳۱۹.

^{۱۷} موسی بن احمد الحجاوی، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، (بیروت: دار المعرفه، بیتا)، ۴: ۴۳۰.

^{۱۸} منصور بن یونس البهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، (بیروت: دار الکتب العلمیه، بیتا)، ۶: ۴۰۴.

^{۱۹} زین الدین محمد بن ابی بکر الرازی، مختار الصحاح، (بیروت: صیدا، ۱۴۲۰)، ۵۶۰.

قریب منک»؛ زیرا این قریب از باب «قرب مکان» است و هدف از ذکر آن، بیان موقعیت و مکان افراد است. این آیه مبارکه «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» از همین باب است. دوم: «قرب قرابت» که در این میان مذکر و مؤنث باید فرق قایل شد، مثلاً باید بگویی: «زید قریب منک و هند قریب منک».^{۲۰} بعضی از معاصرین در تعریف اصطلاحی قرابت گفته‌اند: «قرابت عبارت است از: پیوند استوار میان دو شخص که از نسب (ابوت، بنوت، اخوت و عمومت) یا از سبب (رضاعت و نکاح) نشئت می‌کند».^{۲۱}

نفع: کلمه نفع ضد ضرر بوده و به معنای خیر، منفعت، فایده، استفاده از هر چیز خوب، و سود رساندن به خود و دیگران است، و به هر آن چیزی که سبب راحتی، خوشی و خرسندی انسان شود و به او سود برساند، اطلاق می‌شود. نفع به معنای هر آنچه که انسان را به مطلوب اش برساند نیز می‌آید.^{۲۲} نفع رساندن به خود و خدمت به دیگران می‌تواند مادی باشد یا معنوی. ضَرَر: کلمه ضَرَر و ضَر (با فتح حرف اول هر دو) مصدر فعل (ضَرَّ يَضُرُّ ضَرًّا و ضَرًّا) به معنای آسیب و زیان رساندن به خود و دیگران است. در قرآن کریم می‌خوانیم: {لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَذًى} [آل عمران: ۱۱۱] یعنی: جز آزار اندک هرگز به شما زیان و آسیب بزرگ نخواهند رساند. کلمه «اذی» به معنای آزار اندک است و ضرر به معنای آسیب و زیان بزرگ؛ بنابراین هر «اذی» ضرر است؛ اما هر «ضرر» اذی نیست. پیامبر اسلامی می‌فرماید: (لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ)^{۲۳} یعنی: زیان رساندن به خود و دیگران حرام است. ضَرَر می‌تواند مادی باشد یا معنوی. ضد ضَر یا ضَرَر، نفع است، کلمات «نفع و ضَر» به صورت مصدر به معنای سود و زیان در ده جای قرآن کریم در مقابل یکدیگر ذکر شدند.^{۲۴} و اما کلمه ضَر (با ضم حرف اول) به معنای اندوه، غم، رنج و بیماری است. کلمه ضَر به صورت مصدر به مفهوم رنج و اندوه در پانزده جای قرآن کریم وارد شده است.^{۲۵}

قرابت شهود با مدعی یا مدعا علیه

یکی از اسباب ذاتی رد شهادت شهود، قرابت و پیوند خویشاوندی شاهد با مدعی یا مدعا علیه است. در مطلب حاضر، درباره حدود قرابت، مراتب آن و حکم قبول یا رد شدن گواهی شهود اقارب بحث خواهد شد.

^{۲۰} محمد بن محمد الحسینی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، (بیجا: دار الهدایة، بیتا)، ۴: ۷.

^{۲۱} ایمن بن سالم السفری، موانع الشهادة فی الفقه الاسلامی، (المکة المکرمة: جامعه ام القرى، ۱۴۲۲)، ۱: ۲۰۷.

^{۲۲} احمد مختار و عبد الحمید عمر، معجم اللغة العربیة المعاصرة، (بیروت: عالم الکتب، ۲۰۰۸)، ۳: ۲۲۵۹.

^{۲۳} ابو عبد الله محمد بن یزید ابن ماجه، (۲۰۰۹م) سنن ابن ماجه، المحقق. شعيب الارنؤوط و ... (بیروت: دار الرساله العالمیه، ۲۰۰۹)، ۳: ۴۳۰.

^{۲۴} در سوره‌های المائدة: ۷۶؛ الاعراف: ۱۸۸؛ یونس: ۴۹؛ الرعد: ۱۶؛ طه: ۸۹؛ الفرقان: ۳؛ الحج: ۱۳؛ سبأ: ۴۲؛ الفتح: ۱۱ و الجن: ۲۱.

^{۲۵} در سوره‌های یونس: ۱۲ سه بار؛ یوسف: ۸۸؛ النحل: ۵۳ و ۵۴؛ الاسراء: ۵۶ و ۵۷؛ الانبیاء: ۸۳ و ۸۴؛ المؤمنون: ۵۷؛ الروم: ۳۳؛ الزمر: ۸ و ۳۸ و ۴۹.

حدود قرابت

در میان پیشوایان مذاهب چهارگانه در مورد مصادیق و حدود قرابت، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. در اینجا نویسنده سعی میکند تا آرای متضارب آنها را در پنج گرایش فقهی زیر خلاصه نماید:

گرایش اول: بر اساس روایت راجح از امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی دایره قرابت بسیار مضیق بوده و در باب وصیت، تنها به خویشاوندان پدری محدود میباشد؛ بنابراین از نظر وی قرابت به اولاد صلبی یعنی: فرزندان پدر، فرزندان پدر بزرگ و فرزندان پدر بزرگ پدری محدود است و اقارب و خویشاوندان مادری در دایره آن داخل نیست.^{۲۶}

گرایش دوم: از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی، قرابت شامل خویشاوندان نزدیک از ناحیه پدر و مادر میشود نه خود پدر و مادر. امام کاسانی در جهت ترجیح این دیدگاه نوشته است: "پدر و فرزند را عرفاً و حقیقتاً نمیتوان قریب یکدیگر گفت؛ زیرا پدر اصل است و فرزند فرع اصل؛ زیرا قریب به کسی میگویند که به واسطه غیر به او نزدیکی جسته باشد نه با خود او."^{۲۷}

گرایش سوم: از نظر صاحبین (ابویوسف و محمد)^{۲۸} و نووی؛ واژه قرابت شامل خویشاوندان دور میشود یعنی: اصول و فروع (والدین و اولاد صلبی) شامل قرابت نیست.^{۲۹}

گرایش چهارم: امام مالک^{۳۰} و امام شافعی^{۳۱} و سبکی از فقهای شافعی دایره «قرابت» را نسبتاً موسع قرار داده و از نظر آنها قرابت به هر خویشاوند چپ قریب و چپ بعید، اطلاق میگردد؛ لذا پدر، مادر، پدر بزرگ و اولاد صلبی و نوهها همه در زیر چتر اقارب داخل اند.^{۳۲}

گرایش پنجم: از نظر برخی از فقهای مذاهب اسلامی، دایره قرابت خیلی وسیع بوده و تمام اقارب و خویشاوندان دور و نزدیک در آن داخل هستند، بنابراین دایره اقارب: اصول، فروع، زوجین، ولاء و رضاع همه را در بر میگیرد.^{۳۳}

مراتب قرابت

با توجه به گرایشهای فقهی فوق الذکر، فقهای کرام در مورد مراتب قرابت در سه دیدگاه اختلاف نظر دارند:

^{۲۶} عبد الله بن احمد ابن القدامه، المغنی، (بیجا: مکتبه القاهره، بیتا)، ۶: ۲۳۱.

^{۲۷} علاء الدین ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶)، ۷: ۳۴۸.

^{۲۸} محمد بن احمد السرخسی، المبسوط، (بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴)، ۲۷: ۱۵۵.

^{۲۹} یحیی بن شرف النووی، منهاج الطالبین وعمده المفتین فی الفقه، (بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۵)، ۴: ۱۰۱.

^{۳۰} محمد بن عید السلام ابن سحنون، المدونه الکبری، (السعودیه: الاوقاف السعودیه، بیتا)، ۶: ۹۶.

^{۳۱} محمد بن ادريس الشافعی، الام، (بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰)، ۴: ۱۱۶.

^{۳۲} محمد بن أحمد الخطیب الشربینی الشافعی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵)، ۴: ۱۰۱.

^{۳۳} جمعی از نویسندگان، الموسوعه الفقهیه الكويتیه، (الکویت: دار السلاسل، ۱۴۰۴)، ۳۳: ۶۷.

دیدگاه اول: از نظر برخی از فقهای کرام قرابت بردو گونه است:

۱. قرابت نسبی (اصول، فروع، برادران، خواهران، کاکاها و عمه‌ها).

۲. قرابت سببی (زن و شوهر).^{۳۴}

دیدگاه دوم: برخی دیگر از فقهای عظام قرابت را بر سه گونه تقسیم کرده‌اند:

۱. اصول (خط عمودی قرابت): عبارتند از: (۱) پدر، (۲) پدربزرگ، (۳) مادر و (۴) مادربزرگ هرچقدر بالا بروند.

۲. فروع (خط نزولی قرابت): عبارتند از: (۱) پسر و دختر و (۲) نواسه‌ها هر چقدر پایین بروند.

۳. حواشی (قرابت اطراف): عبارتند از: (۱) برادر، (۲) خواهر، (۳) برادرزاده (۴) خواهرزاده هر چقدر پایین بروند، (۵) کاکا، (۶) عمه هرچند بالا بروند و (۷) فرزندان آنها هر چقدر پایین بروند.^{۳۵}

دیدگاه سوم: عده‌ای دیگر از فقهای کرام قرابت را بر چهار نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. قرابت نسبی (اصول و فروع).

۲. قرابت صهری (زن و شوهر).

۳. قرابت رضاعی (پدر و مادر رضاعی و برادران و خواهران رضاعی).

۴. قرابت ولائی (مولای عتاقه و پیمان دوستی).^{۳۶}

احکام شهادت اقارب به نفع یا ضرر یکدیگر

قرابت شاهد با مدعی یا مدعی علیه، یکی از موانع پذیرش شهادت وی شمرده می‌شود. احکام شهادت اقارب را مطابق رتبه‌بندی دیدگاه اول در دو مطلب ذیل مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. شهادت اقارب نسبی (اصول، فروع، برادران، خواهران، کاکاها و عمه‌ها).

۲. شهادت اقارب سببی (زن و شوهر).

۳. احکام شهادت اقارب نسبی به نفع یا ضرر یکدیگر

در این مطلب پیرامون شهادت اصول و فروع، برادران و خواهران، کاکاها و عمه‌ها بحث خواهیم کرد. منظور از اصول: پدر، پدربزرگ و مادر و مادر بزرگ شاهد می‌باشد. و هدف از فروع: پسران و دختران و نواسه‌های شاهد منظور است. و مراد از برادران و خواهران شاهد: برادران و خواهران عینی، علاقی، اخیافی و رضاعی وی است.

مطلب فوق را در سه عنوان کلیدی زیر با توجه به نظریات فقهای مذاهب اسلامی مورد بحث قرار می‌دهیم.

• احکام شهادت اصول و فروع به نفع یا ضرر یکدیگر

• احکام شهادت برادر و خواهر و اولاد آنها به نفع یا ضرر یکدیگر

• احکام شهادت کاکاها، عمه‌ها، ماماها و خاله‌ها و اولاد آنها به نفع یا ضرر یکدیگر

احکام شهادت اصول و فروع به نفع یا ضرر یکدیگر را در سه بخش ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

^{۳۴} ایمن بن سالم السفری، موانع الشهادة فی الفقه الاسلامی، ۱: ۲۰۷.

^{۳۵} عبد الله الفقیه، فتاوی الشبکه الاسلامیه، (بیجا: شامله، ۱۴۲۷)، ۳: ۳۲۷۲.

^{۳۶} محمد رواس قلجی و حامد صادق قنیبی، معجم لغة الفقهاء، (بیروت: دار النفاثس، ۱۴۰۸)، ۳۵۹.

۱. حکم شهادت اصول به نفع فروع و از فروع به نفع اصول
 ۲. حکم شهادت اصول به ضرر فروع و از فروع به ضرر اصول
 ۳. حکم شهادت پدر و پسر رضاعی به نفع یا ضرر یکدیگر.
 ۴. تفصیل نظریات فقهی مذاهب اسلامی درباره احکام شهادت شهود مذکور
 ۵. حکم شهادت اصول به نفع فروع و از فروع به نفع اصول
 با توجه به عنوان مذکور مقصود از «اصول» پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ نسبی فروعاند، منظور از «فروع» اولاد نسبی اصولاند که شامل پسر، دختر پسر، دختر، پسر دختر و دختر دختر هر چند پایین بروند میشوند.

فقه‌های کرام در مذاهب چهارگانه (حنفی،^{۳۷} مالکی،^{۳۸} شافعی^{۳۹} و حنبلی^{۴۰}) به اتفاق آراء شهادت اصول به نفع فروع و شهادت فروع به نفع اصول را قابل قبول نمیدانند. فقه‌های مذکور جهت رد شهادت اصول و فروع به نفع یکدیگر به ادله نقلی و ادله نظری زیر تمسک جستند:
 ادله نقلی: آیات و احادیث زیادی بر منع شهادت اصول و فروع به نفع یکدیگر در مقابل غیر دلالت میکند.

الف: قرآن کریم: خداوند متعال فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ} [النساء: ۱۳۵] «ای اهل ایمان! دادگری پیشه کنید و به خاطر خدا شهادت دهید». خداوند متعال در این آیه مبارکه مومنان را دستور میدهد تا گواهی را محض برای خدا انجام دهند، گواهی زمانی برای خدا خالص میشود که از احتمال هر گونه منفعتی به دور باشد، حال آنکه معمولاً اصول و فروع از مال یکدیگر انتفاع میبرند؛ لذا در شهادت آنها برای یکدیگر امکان جلب منفعت وجود دارد. قرآن کریم در جای دیگر فرموده است: {ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا} [البقرة: ۲۸۲] این در پیشگاه خدا دادگرانه‌تر و برای گواهی استوارتر و برای آن که دچار تردید نشوید، بهتر میباشد. آیه مذکور به وضوح میرساند که مقصود شارع در نص مذکور، عدم تردید در شهادت شهود میباشد. از این که در میان اصول و فروع تمایل طبیعی و محبت جبلی وجود دارد، احتمال وجود شک در جلب منفعت در شهادت آنان نیز متوقع است.^{۴۱} لذا گواهی آنان پذیرفته نمیشود.

ب: احادیث نبوی: برخی از احادیث نبوی شهادت اصول و فروع را به نفع یا علیه یکدیگر منع نموده است. چنانچه حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرفوعاً روایت کرده است که ایشان فرموده‌اند: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَلَا الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَلَا السَّيِّدِ لِعَبْدِهِ

^{۳۷} محمد بن احمد السرخسی، المبسوط، ۱۶: ۶۴.

^{۳۸} یوسف بن عبد الله ابن عبد البر، الکافی فی فقه اهل المدینة، (الریاض: مکتبة الریاض الحدیث، ۱۴۰۰)، ۲: ۸۹۳.

^{۳۹} محمد بن ادريس الشافعی، الام، ۷: ۴۹.

^{۴۰} عبد الله بن احمد ابن قدامه، المغنی، ۱۲: ۶۵.

^{۴۱} ابو الحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، (بیروت: دار الفکر، بیتا)، ۱۷: ۳۳۶.

وَلَا الْعَبْدُ لِسَيِّدِهِ وَلَا الزَّوْجَةُ لِزَوْجِهَا وَلَا الزَّوْجُ لِزَوْجَتِهِ».^{۴۲} گواهی پدر برای پسر و از پسر برای پدر و از بادر برای برده و از برده برای بادر و از زن برای شوهر و از شوهر برای زن، قبول نمیشود. حدیث مذکور با عبارت النص خود شهادت پدران برای اولاد و عکس آن را ممنوع کرده است و بر مبنای عموم لفظ والد و ولد، شهادت اجداد و احفاد برای یکدیگر نیز غیر قابل قبول است. باز هم حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت نموده است: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ وَلَا مَجْلُودٍ حَدٌّ وَلَا ذِي غِمْرٍ لِأَخِيهِ وَلَا مُجْرَبٍ عَلَيْهِ شَهَادَةُ زَوْرٍ وَلَا ظَنِينٍ فِي وِلَاءٍ وَقَرَابَةٍ».^{۴۳} گواهی مرد و زن خاین، گواهی محدود در حد کذب، گواهی مرد کینهتوز، گواهی کسی که سابقه شهادت دروغ دارد و گواهی کسی که در ولاء و قرابت خود متهم است، جایز نیست. از این حدیث دانسته میشود که شهادت مظنونین (متهم به جلب منفعت) به سبب قرابت شان با مشهود له، پذیرفته نمیشود، اصول و فروع مشهود له از جمله نزدیک ترین اقارب آن میباشند؛ بنابراین گواهی شان در حق او به نص حدیث مذکور مردود است.^{۴۴}

د: آثار صحابه: حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در نامه مشهور خود به حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه دستور داده بود: «المسلمون عُدُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، إِلَّا مَجْلُودًا فِي حَدٍّ، أَوْ مُجْرَبًا عَلَيْهِ شَهَادَةُ زَوْرٍ، أَوْ ظَنِينًا فِي وِلَاءٍ، أَوْ قَرَابَةٍ».^{۴۵} مسلمانان یکی بر دیگری عادل اند، مگر کسی که در حد کذب شلاق خورده باشد یا کسی که به گواهی دروغ شهرت یافته باشد یا کسی که در ولاء و قرابت متهم باشد. در این فرمان عمری نیز شهادت افراد متهم به جلب منفعت به اقارب خود مردود و غیر قابل قبول قلمداد شده است.

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه در یک سفر حین بازگشت زره خود را گم کرده بود و بعدا آن را نزد یک یهودی یافت، از آن تقاضای استرداد زره را کرد؛ ولی یهودی از استرداد آن امتناع ورزید، هر دو نزد شریح قاضی کوفه رفتند، قاضی به حضرت علی رضی الله عنه گفت: ای امیر مومنان! چه میخواهید؟ حضرت علی رضی الله عنه فرمود: زره من گم شده بود و این یهودی آن را گرفته است. قاضی به یهودی گفت: تو در این مورد چه میگویی؟ او گفت: این زره مال من است و در دست من است. شریح به حضرت علی رضی الله عنه گفت: ای امیر مومنان! شما درست میفرمایید که زره مال شماست؛ اما انصافا باید دو گواه داشته باشید. آنحضرت قنبر و حسن رضی الله عنهما را برای گواهی دادن فراخواند؛ اما قاضی شریح گفت: ای امیر مومنان! گواهی قنبر (برده آزاد کردهای شما) را میپذیرم؛ اما گواهی پسر تان را به نفع شما علیه یهودی نمیپذیرم.^{۴۶} آنچه از قضاوت شریح و اشهاد حضرت علی و حسن رضی الله عنهما دانسته میشود، این است که قاضی

^{۴۲} ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۶: ۲۷۲.

^{۴۳} محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیتا)، ۴: ۵۴۵.

^{۴۴} عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغنی، ۱۰: ۱۷۳.

^{۴۵} اسماعیل بن عمر ابن کثیر الدمشقی، مسند الفاروق امیر المومنین عمر بن الخطاب، (المنصورة: دار الوفاء، ۱۴۱۱)،

۲: ۴۳۷.

^{۴۶} احمد بن عبد الله ابونعیم الاصبهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، (بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵)، ۴: ۱۳۹.

شریح گواهی حسن بن علی رضی الله عنهما را به سبب اینکه پسر مشهود له بود، مسترد کرد، حضرت علی رضی الله عنه هر چند در ابتداء به این عمل قاضی شریح واکنش نشان داده او را از منصب قضا برکنار کرد؛ اما دوباره به قول شریح برگشت و او را مجدداً به قضا بازگرداند.^{۴۷}

ادله نظری: در مبحث ادله نظری، به توجیهاات و استدلالات فقهای کرام از عموم آیات و روایات میپردازیم که راجع به اسباب تحقق اتهام (جلب منفعت و دفع مضرت) اصول و فروع برای یکدیگر در شهادت علیه بیگانه ارایه نمودند.

مبانی مظنة اتهام در شهادت اصول و فروع به نفع یکدیگر

منطق اساسی عدم قبول شهادت اصول و فروع به نفع یکدیگر، در احتمال «اتهام» نهفته است، فقهای کرام در پرتو نصوص متون دینی و عرف و عادات جوامع، موارد تقویت کننده مظنة اتهام را در شهادت اصول و فروع به اثبات میرسانند که به برخی از آنها در زیر اشاره میشود:

مبنای اول: محبت فطری پدران به فرزندان: بدون تردید پدر اولاد خود را دوست میدارد و این امر در نهاد وی مفسور است، تجارب نشان داده است که پدر در اثر فرط محبت، منفعت اولاد را بر منفعت خویشتن ترجیح میدهد. قرآن کریم اولاد را فتنه و محل آزمایش برای پدر تعریف کرده است. {وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ} [الانفال: ۲۸] و به یاد داشته باشید که مالها و اولاد تان مایه آزمایش شماست. فتنه بودن اولاد مظنة تهمت است؛ لذا گواهی پدر را برای پسرش که متهم به جلب منفعت برای او است، نمیتوان پذیرفت. پیامبر اسلام روزی از دست یکی از نوههایش گرفت و گفت: «وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَبَخُلُونَ، وَتَجَبُّونَ، وَتَجْهَلُونَ، وَإِنَّكُمْ لَمِنْ رِيحَانِ اللَّهِ».^{۴۸} سوگند به خدا! شما مایه بخل ورزیدن، جنون و جهالتاید و بدون تردید شما گل خوشبوی خداوند (نیز) هستید. به این معنا که شما پدران تان را به بخل ورزیدن، دیوانگی و جهالت در حق دیگران وادار میکنید. این مسئله بیانگر آن است که علاقه‌مندی و شدت محبتی که درمیان پدر و فرزندان اش وجود دارد، آنان را به مرز تهمت مورد بحث نزدیک میکند.^{۴۹} در عالم عرف و عادات نیز به همگان معلوم است، محبت و تمایلی که میان اصول و فروع وجود دارد، در میان هیچ کسی دیگر مشهود نیست، این محبت شدید درمیان آنها میتواند زمینه رشد تهمت (جلب منفعت) را تقویت کند که سبب رد شدن گواهی ایشان گردد.

مبنای دوم: بعضیت و جزئیت درمیان اصول و فروع: به این معنا که اولاد جزء پدر میباشند. قرآن کریم فرموده است: {وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا} [الزخرف: ۱۵] برای خداوند از بندگان اش جزء قرار دادند. ابن جریر طبری به نقل از مجاهد رحمه الله نوشته است: منظور از (جزء) اولاد است.

^{۴۷} شمس الائمة محمد بن احمد السرخسی، المبسوط، ۱۶: ۱۲۲

^{۴۸} سلیمان بن احمد الطبرانی، المعجم الكبير، محقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، (القاهرة: مكتبة ابن تیمیة، ۱۴۱۵)، ۴: ۲۳۹.

^{۴۹} محمد بن ابی بکر ابن القیم الجوزیة، اعلام الموقعین عن رب العلمین، (القاهرة: مكتبة الكليات الأزهریة، ۱۳۸۸)، ۲: ۲۱۹.

یعنی برای خداوند اولاد قایل شدند.^{۵۰} یهود ادعا میکردند که حضرت عزیر به صورت خاص و در کل همه یهود پسران خدا هستند. مسیحیان باور داشتند که حضرت عیسی علیه السلام پسر خدا است و مشرکان مکه معتقد بودند که فرشتگان، دختران خدا هستند. وقت اولاد جزء پدر باشد، گواهی جزء که در واقع فرع اصل است، پذیرفته نمیشود. رسول خدا صلی الله علیه و سلم در شأن حضرت فاطمه رضی الله عنها فرموده است: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أُغْضِبَهَا أُغْضَبَنِي».^{۵۱} فاطمه رضی الله عنها پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند، من را آزار داده است. از این حدیث فهمیده میشود که اولاد جزء پدران شان هستند. این بعضیت و جزئیت در بسیاری احکام شرعی تاثیر خود را به جا گذاشته است، چنانچه از منظر جمهور فقهای اسلام کودکان، تابع اسلام پدران شانند،^{۵۲} پدر در ازای قتل فرزند اش قصاص نمیشود و در حد قذف شلاق زده نمیشود،^{۵۳} پرداخت زکات یکی از آنان برای دیگری جایز نیست.^{۵۴} وقتی که بعضیت و جزئیت در مسایل مذکور ثابت باشد، در مسئله شهادت نیز تاثیر خواهد داشت؛ زیرا بعضیت، شهادت اصل را برای فرع مانند شهادت برای خود قرار میدهد، در چنین حالت به اجماع فقهای اسلام گواهی شخص برای خود اش جایز نیست.

مبنای سوم: پیوند منافع اصول و فروع: بدون تردید منافع مادی و معنوی اصول و فروع باهم گره خورده است؛ ازین رو اصول در گواهی خود برای فروع دنبال جلب منفعت خواهد بود. قرآن کریم میفرماید: {أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا} [النساء: ۱۱] پدران و فرزندان تان، شما نمیدانید نفع کدام یک به شما نزدیکتر است. این آیه نشان میدهد که پدران و پسران هر کدام برای یکدیگر منفعت میرسانند. و در روایات آمده است که اعرابی نزد پیامبر آمد و گفت: پدرم میخواهد مال و سرمایه من را نابود کند، آنحضرت صلی الله علیه و سلم برایش فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِوَالِدِكَ إِنْ أَطِيبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ فَكُلُوهُ هَنِيئًا».^{۵۵} تو و ثروتت از آن پدرت است، کسب شما پاکترین چیزی است که از آن میخورید، پس گوارا آن را بخورید. در روایت دیگر آمده است: «إِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِكُمْ».^{۵۶} اولاد شما پاکترین کسب شماست. این دو حدیث بیانگر آن است که پدران بدون اجازه از فرزندان خود، حق استفاده و تصرف را در مال و سرمایه آنان دارند؛ لذا

^{۵۰} محمد بن جریر الطبری، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰)، ۲۰: ۵۶۱.

^{۵۱} محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، (بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲)، ۹: ۲۶۰. مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، بیتا)، ۷: ۱۴۱.

^{۵۲} محمد بن ادريس الشافعی، الام، ۶: ۵۳. علی بن ابی بکر المرغینانی، الهدایة فی شرح بداية المبتدی، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیتا)، ۱: ۹۹. عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغنی، ۱۲: ۲۸۴.

^{۵۳} ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع، ۷: ۲۳۵. احمد بن محمد ابن حجر الهیتمی، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، (مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۷)، ۸: ۴۰۳. عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغنی، ۱۱: ۴۸۳.

^{۵۴} محمد بن ابراهیم ابن المنذر، الأوسط فی السنن والإجماع والاختلاف، (الریاض: دار الطیبة، ۱۴۰۵)، ۴۶.

^{۵۵} احمد بن الحسین البیهقی، السنن الکبری، ۷: ۴۸۰.

^{۵۶} احمد بن حنبل الشیبانی، مسند الامام احمد بن حنبل، (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱)، ۱۱: ۲۶۱.

بدون شک منفعت آنان باهم گره خورده است و پدر همیشه می‌خواهد منافع اولاد خود را تامین کند. این مسئله از دید عرف و عادت جوامع بشری نیز مشهود و قابل حس است.

د) حکم شهادت اصول به ضرر فروع و شهادت فروع به ضرر اصول
عنوان فوق بیانگر حکم شهادت اصول علیه یکی از فروع خود یا شهادت فروع علیه یکی از اصول خود است. در مورد حکم مسئله مذکور میان فقهای کرام در دو دیدگاه اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه اول: مطابق نظر فقهای حنفی،^{۵۷} ابن لبابه^{۵۸} مالکی،^{۵۸} فقهای شافعی^{۵۹} و (اصح الروایتین از امام احمد در فقه) حنبلی،^{۶۰} گواهی اصول علیه فروع و از فروع علیه اصول مطلقاً جایز است، هر چند این گواهی منجر به مجازات یا مرگ مشهود علیه شود.

تنبیه: (۱). برخی از فقهای شافعی را باور بر این است که شهادت اصول علیه فروع و از فروع علیه اصول قبول است، به استثنای شهادت فروع علیه اصول در خصوص قصاص و حد قذف که قبول نمیشود.^{۶۱}

تنبیه: (۲). مطابق روایت دوم از امام احمد بن حنبل شهادت اصول علیه فروع و شهادت فروع علیه اصول مطلقاً قبول نمیشود؛ ولی ظاهر مذهب و رأی عامه فقهای حنبلی موافق روایت اول از ایشان بوده و بیانگر جواز مسئله مذکور است.^{۶۲}

دیدگاه دوم: مطابق نظر فقهای مالکی شهادت اصول علیه فروع و از فروع علیه اصول پذیرفته میشود مگر در حالتی که شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر سبب مرگ مشهود علیه ثروتمند شود که در آن صورت پذیرفته نمیشود مانند شهادت بر فعل زنا یا محصن یا شهادت بر قتل عمد که در این دو حالت، شهود متهم به جلب منفعت برای خود میشوند که گویا شهادت شان از بهر مستحق شدن ارث مشهود علیه ثروتمند بوده است.^{۶۳}

اسباب اختلاف فقهاء: سه مورد ذیل میتواند در ایجاد اختلاف میان آرای فقهای مذاهب نقش داشته باشد:

اول: رعایت حرمت و جایگاه اصول در شریعت اسلامی.

دوم: متهم شدن شاهد به جلب نفع یا عدم اتهام وی.

^{۵۷} محمد بن احمد السرخسی، المبسوط، ۱۶: ۱۲۱.

^{۵۸} محمد بن احمد ابن رشد الجد، البیان و التحصیل و الشرح و التوجیه و التعلیل لمسائل المستخرجه، (بیرت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۸)، ۱۰: ۱۱۱.

^{۵۹} ابو الحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۷: ۱۶۵.

^{۶۰} قاضی ابویعلی الفراء، المسائل الفقهیة، (الریاض: مکتبة المعارف، بیتا)، ۲، ۱۴۴.

^{۶۱} ابو الحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۷: ۱۶۵.

^{۶۲} علی بن سلیمان المرادوی، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، (بیرت: دار إحياء التراث العربی، بیتا)، ۱۲: ۶۹.

^{۶۳} ابن ابی زید القيروانی، التّوادر والرّیادات علی ما فی المدوّنة من غیرها من الأمّهات، (بیرت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۹)، ۸: ۲۹۸.

سوم: اعمال یا عدم اعمال ضابطه‌ی (هر که شهادتش به نفع کسی رد گردید، شهادتش بر ضرر او نیز رد می‌گردد).^{۶۴}

ادله دیدگاه اول: فقهای که قایل به جواز شهادت اصول علیه فروع و عکس آن هستند، به ادله ذیل تمسک جستند:

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ} [النساء: ۱۳۵] ای اهل ایمان! عدالت پیشه کنید و برای خداوند گواهی دهید هر چند (گواهی تان) بر ضرر خود و پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک تان تمام شود. آیه مذکور به اقامه شهادت علیه والدین و اقارب دستور میدهد، این حکم نشان میدهد که شهادت فروع علیه اصول پذیرفته میشود و اگر پذیرفته نمیشد، نیازی نبود که به اقامه آن حکم دهد.^{۶۵} عقل و عادت هم محتوای آیه شریفه را مورد تایید قرار میدهد؛ زیرا شهادت بر مبنای وجود تهمت رد می‌گردد، در صورتی که در شهادت فرع علیه اصل و عکس آن تهمتی مطرح نباشد، باید شهادت آنها مانند شهادت افراد بیگانه پذیرفته شود، بلکه شهادت اینها علیه یکدیگر به واقعیت و حقیقت نزدیکتر است.^{۶۶}

ادله دیدگاه دوم: فقهای مالکی که شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر را در کلیت آن جایز می‌گفتند، در این میان مشهود علیه ثروتمندی را که شهادت یکی از طرفین سبب مرگ وی شود، را مورد استثنا قرار داده و آن را قابل قبول نمیدانند، و این گونه استدلال میکنند: "شخصی که علیه مورث ثروتمند خود گواهی دهد و شهادت او نهایتاً سبب مرگ مشهود علیه شود، متهم به استعجال میراث خود از او خواهد بود؛ لذا به سبب چنین اتهامی، شهادتش علیه اصل یا فرع متمول پذیرفته نمیشود."^{۶۷}

ه) حکم شهادت والدین و فرزندان رضاعی به نفع یا ضرر یکدیگر
به اتفاق آرای فقهای مذاهب (حنفی،^{۶۸} شافعی^{۶۹} و حنبلی^{۷۰}) رضاعت در شهادت نقش ندارد؛ لذا شهادت پدر و مادر رضاعی و اولاد آنها به نفع یا ضرر یکدیگر پذیرفته میشود. با وجود تلاش پیگیر در منابع فقهی مالکیه، به یافتن دیدگاه مشخص آنها در مورد حکم مسئله مورد بحث موفق نشدم؛ اما از این که برخی از نویسندگان معاصر در مورد جواز شهادت مورد بحث، ادعای اجماع فقهای

^{۶۴} عبد الله بن محمود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار، (بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۳۵۶)، ۲: ۱۴۷.

^{۶۵} عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغني، ۱۰: ۱۷۳.

^{۶۶} ابو الحسن الماوردی، الحاوی الكبير، ۱۷: ۱۶۵. عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغني، ۱۰: ۱۷۳.

^{۶۷} ابن ابی زید القيروانی، النوادر و الزيادات، ۸: ۳۰۵.

^{۶۸} عبد الله بن محمود الموصلي، الاختيار لتعليل المختار، ۲: ۱۴۷.

^{۶۹} ابو الحسن الماوردی، الحاوی الكبير، ۱۷: ۱۶۵.

^{۷۰} موسی بن احمد الحجاوی، الاقناع فی فقه الامام احمد، ج ۴، ص ۴۴۱؛ محمد بن احمد ابن النجار، منتهی الارادات، ج ۵، ص ۳۶۷.

امت و عدم وجود اختلاف نظر میان آنها را کرده است،^{۷۱} احتمال می‌رود که دیدگاه فقهای مالکی مذهب نیز موافق نظر جمهور فقهای مذاهب دیگر باشد. ادله: فقهای کرام بابت اثبات جواز شهادت والدین رضاعی و اولاد رضاعی به ادله زیر استدلال نمودند:

اول) در شهادت فرزندان رضاعی، اتهامی که سبب رد شهادت آنها گردد، متصور نیست، به دلیل اینکه میان پدر و فرزند رضاعی یکی از مبانی تهمت که «بعضیت و جزئیت» بود، منتفی است^{۷۲} و عادتاً میان آنها پیوند منافع و قرائنی که باعث دروغ گفتن و گرایش به یکدیگر داشتن ایشان گردد، هم وجود ندارد.^{۷۳}

دوم) مسئله رضاع، مخصوص تحریم نکاح و تبعات و آثار آن از قبیل اباحت خلوت و غیره است؛ بنابر این اولاد رضاعی در مسایل دیگر با اولاد نسبی از هم متفاوتند؛ از همین رو میان آنها میراث و نفقه جریان پیدا نمی‌کند؛ لذا وقتی که رضاع تنها در تحریم نکاح دخالت داشته و در مسایل دیگر بی تاثیر باشد، در مسئله شهادت نیز نقشی نخواهد داشت.^{۷۴}

حکم شهادت برادران و خواهران به نفع یا ضرر یکدیگر

منظور از برادر و خواهر در این بحث، برادران و خواهران نسبی و رضاعی بوده و شامل اعیانی، علاتی، اخیافی و رضاعی میشود. فقهای مذاهب اسلامی در مورد حکم شهادت برادران و خواهران موصوف به نفع یا علیه یکدیگر در دو قول اختلاف نظر دارند:

دیدگاه اول: به اتفاق جمهور فقهای کرام (حنفی،^{۷۵} شافعی^{۷۶} و حنبلی^{۷۷}) گواهی برادر به نفع یا علیه برادر مطلقاً جایز است، بدون تفکیک اینکه شاهد زیر سرپرستی مشهود له باشد یا نباشد، فرق نمی‌کند که خدمات مشهود له به شاهد میرسد یا نمیرسد و مشهود فیه نسب باشد یا مال یا غیر آن دو.

دیدگاه دوم: در میان فقهای مالکی در مورد شهادت برادر به نفع برادر و خواهر، دیدگاههای متعدد وجود دارد،^{۷۸} ولی نظر راجح در مذهب و دیدگاه بیشتر فقهای مالکی این است که: گواهی برادر به

^{۷۱} محمود عایش متولی، ضمانات العدالة فی القضاء الاسلامی، (بیروت، دار الکتب العلمیة، بیتا)، ص ۹۲.

^{۷۲} عبد الله بن محمود الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ۲: ۱۴۷.

^{۷۳} علی بن خلیل الطرابلسی، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الاحکام، (بیروت: دار الفکر، بیتا)، ۷۳.

^{۷۴} ابو الحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۷: ۱۶۵. علی حیدر خواجه امین أفندی، درر الحکام شرح مجله الاحکام، تعریب: فهمی الحسینی (بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱)، ۴: ۳۵۲.

^{۷۵} ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۶: ۲۷۲.

^{۷۶} محمد بن ادریس الشافعی، الام، ۷: ۴۹. ابو الحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۷: ۳۴۱.

^{۷۷} عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغنی، ۱۰: ۱۷۵.

^{۷۸} صالح بن عبد السمیع الآبی الازهری، الثمر الدانی شرح رساله ابن ابی زید القیروانی، (بیروت: المكتبة الثقافیة، بیتا)،

نفع برادر پذیرفته میشود مشروط به اینکه در شهادت خود مورد اتهام قرار نگیرد.^{۷۹} و همچنان فقهای مالکی به اتفاق آراء شهادت برادر علیه برادر را جایز میدانند به استثنای موردی که شهادت آنان به ضرر یکدیگر، سبب مرگ مشهود علیه گردد و شاهد وارث مشهود علیه باشد، در این حالت شهادت او قبول نمیشود، به دلیل اینکه احتمال این تهمت وجود دارد که شاید به خاطر اخذ میراث اش به گواهی علیه او مبادرت ورزیده باشد.^{۸۰}

سبب اختلاف فقهاء: انگیزه اختلاف نظرها میان فقهای مذاهب این است که آیا اتهامی که موجب رد شهادت مورد بحث میشود، در این مسئله تحقق مییابد یا خیر؟

ادله دیدگاه اول: جمهور فقهای مذاهب برای جواز شهادت برادر به نفع یا علیه یکدیگر این گونه استدلال نمودند: عموم آیاتی که در مورد شهادت وارد شده است، فرقی قایل نشده است که شاهد برادر مشهود علیه باشد یا نباشد.^{۸۱} حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است: "شهادت والد برای ولد و ولد برای والد و برادر برای برادر اگر عادل باشند، جایز است خداوند در آیه «مِمَّنْ تَرَضُونَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» [البقره: ۲۸۲] فرقی بین پدر، پسر و برادر نکرده است." بسیاری از فقها براین مسئله ادعای اجماع کردهاند.^{۸۲} ابن المنذر گفته است: "علما بر جواز شهادت برادر برای برادر اگر عادل باشد، اجماع کردند".^{۸۳} از منظر عقل و خرد جمعی نیز شهادت آنان میان شان باید روا باشد؛ زیرا اتهامی که سبب رد شهادتها میگردد، در میان برادران و خواهران مفقود یا خیلی ضعیف است، به دلیل اینکه کارها، املاک و منافع آنها از هم جدا است، یعنی اشتراک و اتصال منافع ندارند که یکی از موارد وجود اتهام تلقی میشود. دیگر اینکه گاهی اوقات میان آنها دشمنی و حسادت واقع میشود، همان گونه که میان فرزندان حضرت آدم و یعقوب علیهما السلام رخ داد. این موارد میرساند که گواهی برادر به برادر یا گواهی برادر به خواهر به نفع یا علیه یکدیگر جایز بوده^{۸۴} و شرعا اشکالی ندارد.

حکم شهادت کاکاها و عمهها به نفع یا ضرر یکدیگر

عنوان فوق را در دو مطلب زیر مورد بحث قرار میدهم:

الف: حکم شهادت کاکا و عمه، ماما، خاله و اولاد آنها به نفع یکدیگر.

ب: حکم شهادت کاکا و عمه، ماما، خاله و اولاد آنها به ضرر یکدیگر.

الف: گواهی کاکاها و عمهها به نفع یکدیگر

^{۷۹} ابن ابی زید القيروانی، النوادر و الزیادات، ۸: ۳۰۳.

^{۸۰} ابراهیم بن علی ابن فرحون، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة و مناهج الأحکام، (القاهرة: مکتبة کلیات الأزهریة، ۱۴۰۶)، ۱:

۲۶۷.

^{۸۱} الصدر الشهید عمر بن عبد العزیز، شرح ادب القاضی، (بغداد: الدار العربیة للطباعة، ۱۳۱۸)، ۴: ۴۱۰. عبد الله بن

احمد ابن قدامة، المغنی، ۱۰: ۱۷۵.

^{۸۲} عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغنی، ۱۰: ۱۷۵. ابوالحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۷: ۱۶۷.

^{۸۳} محمد بن ابراهیم ابن المنذر، الاجماع، ۷۸.

^{۸۴} محمد بن احمد السرخسی، المبسوط، ۱۶: ۱۵۰.

در مورد مسئله فوق درمیان فقهای کرام دو دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول: جمهور فقهای کرام (حنفی،^{۸۵} شافعی،^{۸۶} حنبلی^{۸۷}) به این نظرند که گواهی حواشی اقارب به نفع یکدیگر پذیرفته میشود. بغوی گفته است: "علمای اسلام براین مسئله اتفاق نظر دارند."^{۸۸}

دیدگاه دوم: فقهای مالکی درمیان حواشی قرابت نسبی مانند کاکا، عمه، ماما، خاله و فرزندان آنها و حواشی قرابت سببی مثل داماد، عروس، خشو و خسر و امثالهم تفکیک نمودند: شهادت حواشی قرابت نسبی: در مورد این مسئله میان فقهای مالکی اختلاف نظرها زیاد است؛ ولی مطابق نظر پذیرفته شده در مذهب، در صورت که شهود مذکور مورد اتهام مادی یا معنوی قرار نگیرند، شهادت شان به نفع یکدیگر پذیرفته میشود و اگر مورد اتهام قرار بگیرند، پذیرفته نمیشود.^{۸۹}

شهادت حواشی قرابت سببی: در این مورد نیز میان فقهای مالکی اختلاف است؛ ولی مطابق دیدگاه عام در مذهب، شهادت شهود برای داماد، عروس، پدراندر، خسر، خشو و شهادت زن برای اولاد شوهرش و پدر شوهرش و مادر شوهرش، مطلقاً پذیرفته نمیشود.^{۹۰} سبب اختلاف فقها: سبب اختلاف فقهای کرام در مورد شهادت اقارب مذکور، اختلاف نظر آنها درباره احتمال تحقق یا عدم احتمال تحقق اتهام (جلب نفع برای اقارب) و اختلاف آنها درباره اعتبار یا عدم اعتبار همچون اتهام است.

ادله دیدگاه اول: جمهور فقهای کرام که قایل به جواز شهادت اقارب مذکور برای یکدیگر هستند، به این ادله استدلال نمودند: عموم آیات قرآن کریم که در مورد اَشهاد و استَشهاد وارد شده و شهود را به اقامه عدل فراخوانده است، میان شهود اقارب و شهود اجانب هیچ فرقی قایل نشده است و تنها به عدالت و رضایت شهود تاکید نموده است.^{۹۱} از لحاظ عقل و عرف نیز شهادتی که به اقارب خود گواهی میدهد، در ظاهر امر شخص عادل و غیر متهم است؛ لذا شهادت او مانند گواهی سایر شهود پذیرفته میشود.^{۹۲}

^{۸۵} محمد بن احمد السرخسی، المبسوط، ۱۶: ۱۲۵.

^{۸۶} ابو اسحاق ابراهیم بن علی الشیرازی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، (بیروت: دار الکتب العلمیة، بیتا)، ۳: ۴۴۷.

^{۸۷} عبد الله بن احمد ابن قدامه، المغنی، ۱۰: ۱۷۵.

^{۸۸} الحسین بن مسعود البغوی، شرح السنه، (بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳)، ۱۰: ۱۲۹.

^{۸۹} محمد بن احمد الشاشی القفال، حلیة العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء، (بیروت: مؤسسه الرساله، بیتا)، ۸: ۲۶۰.

^{۹۰} ابن ابی زید القيروانی، النوادر و الزیادات، ۸: ۳۰۳. ابراهیم بن علی ابن فرحون، تبصره الحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام، ۱: ۲۶۸.

^{۹۱} علی حیدر، درر الحکام شرح مجله الاحکام، ۴: ۳۵۲. یحیی بن ابی الخیر العمرانی، البیان فی مذهب الامام الشافعی، (جدة: دار المنهاج، ۱۴۲۱)، ۱۳: ۳۱۳. منصور بن یونس البهوتی، شرح منتهی الارادات، (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۶)، ۳: ۵۹۶.

^{۹۲} علی حیدر، درر الحکام شرح مجله الاحکام، ۴: ۳۵۲. منصور بن یونس البهوتی، شرح منتهی الارادات، ۳: ۵۹۶.

ادله دیدگاه دوم: فقهای مالکی مذهب که در هر دو مطلب بالا (حواشی قرابت نسبی و سببی) قابل به عدم جواز گواهی اقارب هستند، به نظر میرسد احتمال اتهام را در میان اقارب معتبر دانستند و به این باور رسیدند که اتهام در میان اقارب ذکر شده بالفعل قوی است؛ لذا از نظر آنان قوت تهمت، مانع پذیرش گواهی آنان میشود. از دیدگاه این فقها وجه اتهام در کاکا و پسر و دختر کاکای شاهد، جلب نفع برای خود است؛ زیرا شهادت شاهد که سبب دفع عار و ننگ از مشهود له میشود، در واقع این دفع عار به شاهد نیز بر میگردد و شهادت او در اموال برای کاکا و فرزندان او، تهمت طمع برگشت مال را برای شاهد یا آینده فرزندانش مساعد میسازد.^{۹۳} وجه تهمت شاهد در گواهی برای مادراندرش این است که این گواهی به نفع پدر تمام میشود.^{۹۴} وجه تهمت در گواهی پسر اندر و عروسش در این نهفته است که گویا پدر برای خانم و پسر خود گواهی داده است، درحالیکه گواهی شوهر و پدر برای زن و پسر پذیرفته نمیشود.^{۹۵}

ب: حکم شهادت کاکا و عمه، ماما، خاله و اولاد آنها به ضرر یکدیگر.

به اجماع فقهای مذاهب چهارگانه، گواهی اقارب مذکور علیه یکدیگر پذیرفته میشود و این نوع شهادت رد نمیگردد.^{۹۶} مستند اجماع فقها در مورد جواز شهادت مذکور، این آیه مبارکه قرآن کریم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» [النساء: ۱۳۵] یعنی: ای اهل ایمان! عدالت پیشه کنید و برای خداوند گواهی دهید هرچند به زیان خود و پدر و مادر و خویشاوندان تان تمام شود».

شهادت زن و شوهر به نفع یا ضرر یکدیگر

عقد نکاح میان زن و شوهر قرابتی را ایجاد میکند که به عنوان «قرابت سببی» یاد میشود. منظور از زوجین: زن و شوهریاند که پیوند نکاح شان حقیقتاً یا حکماً مستحکم باشد؛ لذا شهادت نامزد به نامزد یا شهادت مرد به خانم مطلقه باینناش شامل این بحث نمیشود. در این مطلب در مورد آثار قرابت زوجین بر شهادت آنها به لحاظ قبول و عدم قبول بحث خواهد شد. عنوان مذکور در دو

مطلب مورد بررسی قرار میگیرد.

الف: شهادت زوجین به نفع یکدیگر.

ب: شهادت زوجین به ضرر یکدیگر.

الف: شهادت زن و شوهر به نفع یکدیگر

فقهای مذاهب در مورد این مسئله در دو دیدگاه اختلاف نظر دارند:

^{۹۳} جلال الدین عبد الله بن نجم ابن شاس، عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة، (بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۳)، ۳: ۱۰۳۵.

^{۹۴} ابن ابی زید القيرواني، النوادر و الزیادات، ۸: ۳۰۲.

^{۹۵} محمد بن احمد ابن رشد الجد، البيان و التحصيل، ۱۰: ۴۶.

^{۹۶} علی حیدر، درر الحکام شرح مجلة الاحکام، ۴: ۳۵۲. ابن عرفه، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ۴: ۱۶۸. خطیب الشربيني، مغنی المحتاج، ۶: ۳۵۶. منصور بن یونس البهوتي، كشف القناع، ۶: ۴۲۸.

دیدگاه اول: از نظر جمهور فقهای (حنفی،^{۹۷} مالکی^{۹۸} و حنبلی^{۹۹}) شهادت زن و شوهر به نفع یکدیگر قبول نیست.

دیدگاه دوم: امام شافعی و اغلب فقهای شافعیه میگویند: شهادت زن و شوهر به نفع یکدیگر مطلقاً قبول است.^{۱۰۰}

سبب اختلاف فقهاء: سبب اختلاف فقهای کرام در مورد مسئله مورد بحث به اختلاف آنها در دو امر زیر بر میگردد: یکی: تحقق یا عدم تحقق اتهام جلب نفع در شهادت زوجین. دوم: آیا قرابت سببی مانند قرابت نسبی، سبب رد شهادت شهود میگردد یا خیر؟

ادله دیدگاه اول: فقهای حنفی، مالکی و حنبلی به دو دلیل زیر استدلال نموده‌اند:

اول) پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَصْمٍ وَلَا ظَنِّينَ».^{۱۰۱} و در روایت دیگر آمده است: «لَا شَهَادَةَ لِمَتَّهِمْ».^{۱۰۲} گواهی نزاع کننده متهم جایز نیست. این دو روایت شهادت متهم را ناجایز قلمداد کرده است. از اینکه زن و شوهر به دلیل وجود میلان قلبی و تلاش در جهت نفع رساندن به یکدیگر، مورد اتهام هستند، شهادت شان به نفع یکدیگر پذیرفته نمیشود.^{۱۰۳}

دوم) آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَلَا الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَلَا السَّيِّدِ لِعَبْدِهِ وَلَا الْعَبْدُ لِسَيِّدِهِ وَلَا الزَّوْجَةُ لِزَوْجِهَا وَلَا الزَّوْجُ لِزَوْجَتِهِ».^{۱۰۴} یعنی: گواهی پدر برای پسر و پسر برای پدر و مادر برای برده و برده برای مادر و زن برای شوهر و شوهر برای زن قبول نمیشود. این حدیث با صراحت اعلام میدارد که گواهی زوجین به سود یکدیگر جایز نیست. قایلان این دیدگاه تاکید میکنند که زن و شوهر در شهادت خود به یکدیگر قویاً مورد اتهام قرار دارند، علل قوت این تهمت دو سبب میتواند باشد: یکی اینکه میان آنان مهر، الفت و دوستی نیرومند وجود دارد. و دوم اینکه منافع و املاک آنان با هم به گونهای متصل و گره خورده است که گاهی اوقات حاضرند به خاطر تحکیم منفعت یکدیگر از منفعت خود بگذرند.^{۱۰۵}

^{۹۷} احمد بن محمد الطحاوی، شرح معانی الآثار، (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴)، ۲: ۲۵.

^{۹۸} محمد بن احمد ابن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ۴: ۲۴۷.

^{۹۹} عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغنی، ۱۰: ۱۷۴.

^{۱۰۰} محمد بن ادريس الشافعی، الام، ۷: ۴۹.

^{۱۰۱} احمد بن الحسين البيهقي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، (حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، ۱۳۴۴)، ۱۰: ۲۰۱.

^{۱۰۲} ابوبكر بن مسعود الكاساني، بدائع الصنائع، ۳: ۲۴۰.

^{۱۰۳} عبد الوهاب بن علي البغدادي، المعونة على مذهب عالم المدينة، (المكة المكرمة: المكتبة التجارية، بيتا)، ۱: ۱۵۱۹. ابوبكر بن مسعود الكاساني، بدائع الصنائع، ۳: ۲۴۰.

^{۱۰۴} ابوبكر بن مسعود الكاساني، بدائع الصنائع، ۶: ۲۷۲. علي بن محمد ابن السمناني، روضة القضاء و طريق النجاة، (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴)، ۱: ۲۳۸.

^{۱۰۵} ايمن بن سالم السفري، موانع الشهادة، ۱: ۳۱۸.

ادله دیدگاه دوم: امام شافعی که قایل به جواز شهادت زن و شوهر به نفع یکدیگر بود، در اینجا تمسکات امام شافعی که نظر بیشتر فقهای شافعیه نیز است، بیان می‌گردد.

الف) تمام آیات شهادت در قرآن کریم میان شهادت زوجین و سایر شهود از اقارب و اجانب هیچ گونه تفاوتی قایل نشده است؛ بنابراین عموم آیات مورد بحث ایجاب میکند که گواهی زن و شوهر به نفع یکدیگر پذیرفته شود و هیچ مانع شرعی در این زمینه وجود ندارد.^{۱۰۶}

ب) روایت است که مرد یهودی مرکب سواری یک زن مسلمان را میراند و به قصد اینکه زن به زمین بافتد، خر را خله زد؛ اما آن زن نافتید، او را به زور افتاند، وقتی زن به زمین افتاد، بر او تجاوز کرد، پدر و شوهر زن نزد حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه از این حادثه شکایت نموده و علیه آن یهودی متجاوز شهادت دادند، حضرت عمر رضی الله عنه یهودی را به دار آویخت و اعلام کرد: ما با شما بر ارتکاب همچون جنایات مصلحه نکرده بودیم.^{۱۰۷} بر اساس این روایت حضرت عمر رضی الله عنه، شهادت شوهر را به نفع خانمش پذیرفت، این حادثه در حضور جمعی از صحابه اتفاق افتاد؛ ولی کسی انکار نکرد؛ بنابراین اجماع صحابه بر جواز شهادت زوجین به نفع یکدیگر منعقد شده است.^{۱۰۸} این مرد یهودی نخستین مجرمی بود که در تاریخ اسلام به جرم تجاوز به یک زن مسلمان به دار آویخته شد.^{۱۰۹}

ب) شهادت زن و شوهر به ضرر یکدیگر

گواهی زوجین به ضرر یکدیگر در دو موضوع زیر مورد بحث قرار می‌گیرد:

الف) شهادت زن و شوهر علیه یکدیگر در دعوی جزایی فعل زنا.

ب) شهادت زن و شوهر علیه یکدیگر در سایر دعاوی جزایی و دعاوی حقوقی.

الف) شهادت شوهر علیه همسر خود در ادعای فعل زنا: در صورتی که شوهر در شهادت خود علیه خانم خویش به عنوان قاذف ظاهر شود، یعنی او را متهم به فعل زنا کند، در این حالت به اجماع فقهای (حنفی،^{۱۱۰} مالکی،^{۱۱۱} شافعی^{۱۱۲} و حنبلی^{۱۱۳}) از او خواسته میشود تا لعان کند، اگر او برای اثبات اتهام خود سه شاهد آورد، شهادت او و شهودش رد می‌گردد. مستند اجماع فقهای مذاهب اربعه درباره مسئله مورد بحث، صراحت این آیه شریفه است: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [النور: ۶]. و کسانی که خانمهای خود را (به ارتکاب زنا) متهم میکنند و غیر از خویشان، شاهدی بر ادعای خود ندارند، شهادت یکی از آنها به این گونه است که چهار بار به الله متعال سوگند یاد کند که او از راستگویان

^{۱۰۶} محمد بن ابراهیم ابن المنذر، الاقناع، ۲: ۵۲۷

^{۱۰۷} القاسم بن سلام الهروی، الاموال، (بیروت: دار الفکر، بیتا)، ۲۳۵ شماره مسئله (۴۸۶).

^{۱۰۸} ابو الحسن الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۷: ۳۴۲.

^{۱۰۹} القاسم بن سلام الهروی، الاموال، ۲۳۵.

^{۱۱۰} احمد بن علی ابوبکر الجصاص، احکام القرآن، (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵)، ۳: ۳۸۳.

^{۱۱۱} سلیمان بن خلف الباجی، المنتقی شرح الموطأ، (مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۳۲)، ۴: ۷۶.

^{۱۱۲} ابو اسحاق ابراهیم بن علی الشیرازی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، ۳: ۴۵۱.

^{۱۱۳} عبد الله بن احمد ابن قدامة، المغنی، ۸: ۴۹.

است». نظر به حکم این آیه مبارکه، خداوند متعال شهادت شوهر را در صورت قذف خانم خود، نپذیرفته است و راه نجات او را از تطبیق حد قذف که هشتماد دره است، در اجرای لعان قرار داده است.

ب: شهادت زن و شوهر در سایر مسایل جزایی و حقوقی: به اجماع فقهای مذاهب اسلامی (حنفی،^{۱۱۴} مالکی،^{۱۱۵} شافعی،^{۱۱۶} حنبلی^{۱۱۷}) شهادت زن و شوهر علیه یکدیگر در مسایل غیر از فعل زنا جایز است. با این تفاوت که زن علیه شوهر خود تنها در آن مسایلی شهادت داده میتواند که متعلق به زنان باشد، یعنی تنها در مواردی علیه شوهر خود شهادت میدهد که برای زنان مجاز که شهادت دهند، به طور مثال شهادت زن علیه شوهرش در قصاص و حدود شرعی پذیرفته نمیشود. مستند اجماع فقها بر جواز شهادت زوجین علیه یکدیگر در غیر قضایای جنایی و جزایی این است که شهادت آنها، دارای تمامی ارکان و شروط بوده و منتفی همه موانع آن است؛ لذا پذیرفتن آن بر قاضی واجب میباشد.

نتیجه

از بررسی احکام شهادت اقارب به نفع یا علیه یکدیگر، نتایج زیر بدست آمد:

۱. فقهای مذاهب اسلامی درباره حدود و مصادیق قرابت در پنج دیدگاه اختلاف نظر داشتند، در مضیقترین دیدگاه قرابت تنها شامل (خویشاوندان پدر) شده است و در موسعترین نظر قرابت شامل تمامی خویشاوندان (اصول، فروع، فروع اصول، حواشی، زوجین، رضاع و ولاء) میشود.
۲. شهادت اصول به نفع فروع و از فروع به نفع اصول، به اتفاق فقهای مذاهب اسلامی پذیرفته میشود.
۳. شهادت اصول به ضرر فروع و از فروع به ضرر اصول، از منظر فقهای حنفی، برخی از مالکیه، فقهای شافعی و روایت اصح از امام احمد پذیرفته میشود؛ ولی شهادت مذکور از منظر جمهور فقهای مالکی پذیرفته نمیشود.
۴. شهادت والدین رضاعی و اولاد رضاعی به نفع یا علیه یکدیگر به اجماع فقهای مذاهب پذیرفته میشود.
۵. شهادت برادران و خواهران و اولاد آنها به نفع یا ضرر یکدیگر از منظر فقهای حنفی، شافعی و حنبلی مطلقاً پذیرفته میشود؛ اما شهادت مذکور از منظر فقهای مالکی در صورت انتفای اتهام (جلب منفعت و دفع مضرت) پذیرفته میشود.

^{۱۱۴} زین الدین ابن نجیم المصری، الاشباه و النظائر، (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹)، ۱: ۲۴۰.

^{۱۱۵} یوسف بن عبد الله ابن عبد البر، الکافی فی فقه اهل المدینة، (الریاض: مکتبة الریاض الحدیثة، ۱۴۰۰)، ۲: ۸۹۴.

^{۱۱۶} یحیی بن شرف النووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، (بیروت: دار الکتب العلمیة، بیتا)، ۸: ۲۱۳.

^{۱۱۷} محمد بن احمد ابن النجار، منتهی الارادات، ۵: ۳۷۰.

۶. شهادت حواشی قرابت نسبی و سببی به نفع یکدیگر از منظر جمهور فقهای (حنفی، شافعی و حنبلی) پذیرفته میشود؛ اما فقهای مالکی میان حواشی قرابت نسبی و حواشی قرابت سببی فرق گذاشتند: به این شرح که شهادت حواشی قرابت نسبی (کاکا، عمه، ماما، خاله و اولاد آنها) را در صورت عدم تهمت قابل قبول میدانند و در حالت احتمال تهمت پذیرفتنی نمیدانند، ولی شهادت حواشی قرابت سببی (داماد، عروس، خسر، خسربره، خشو، خیاشنه و ...) را مطلقاً قابل پذیرش نمیدانند.
۷. شهادت حواشی قرابت نسبی و سببی به ضرر یکدیگر به اتفاق آرای فقهای مذاهب پذیرفته میشود.
۸. شهادت زن و شوهر به نفع یکدیگر از منظر فقهای حنفی، مالکی و حنبلی پذیرفته نمیشود؛ اما از منظر فقهای شافعی مطلقاً پذیرفته میشود.
۹. شهادت شوهر علیه زن خود در ادعای فعل زنا (قذف) به اجماع فقهای مذاهب، نخست از شوهر خواسته میشود که آماده اجرای لعان شود و در صورت امتناع و آوردن سه شاهد، شهادت این شهود پذیرفته نمیشود.
۱۰. شهادت زن و شوهر علیه یکدیگر در سایر دعاوی جزایی و حقوقی به اتفاق فقهای مذاهب پذیرفته نمیشود؛ اما شهادت زن علیه شوهر خود تنها در مسایل حقوقی پذیرفته میشود، و شهادت زن در مسایل جزایی (حدود و قصاص) به دلیل اشتراط ذکوریت در آن پذیرفته نمیشود.

منابع و مراجع

- (١) قرآن کریم.
- (٢) ابن رشد، محمد بن احمد ابن رشد الجد، البیان و التحصیل، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ١٤٠٨هـ.
- (٣) ابن رشد، محمد بن احمد بن محمد ابن رشد الحفید، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، القاهرة: دار الحديث، ١٤٢٥هـ.
- (٤) ابن سحنون، محمد بن عید السلام، المدونة الكبرى، السعودية: الاوقاف السعودية، بیتا.
- (٥) ابن شاس، عبد الله بن نجم، عقد الجواهر الثمينة فی مذهب عالم المدينة، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ١٤٢٣هـ.
- (٦) ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الكافی فی فقه اهل المدينة، الرياض: مكتبة الرياض الحديثة، ١٤٠٠هـ.
- (٧) ابن فارس، ابو الحسين احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفكر، ١٣٩٩هـ.
- (٨) ابن فرحون، ابراهیم بن علی، تبصرة الحكام فی أصول الأفضیة و مناهج الأحكام، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهریة، ١٤٠٦هـ.
- (٩) ابن قدامه، عبد الله بن احمد، المغنی، مصر: مكتبة القاهرة، بیتا.
- (١٠) ابن كثير، اسماعیل بن عمر الدمشقی، مسند الفاروق امیر المومنین عمر بن الخطاب، المنصورة: دار الوفاء، ١٤١١هـ.
- (١١) ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، المحقق. شعيب الارنؤوط و ... بیروت: دار الرساله العالمیه، ٢٠٠٩م.
- (١٢) ابن مازہ، الصدر الشہید عمر بن عبد العزیز، شرح ادب القاضي، بغداد: الدار العربیة للطباعة، ١٣١٨هـ.
- (١٣) ابن منذر، محمد بن ابراهیم، الأوسط فی السنن والإجماع والاختلاف، الرياض: دار الطبیبة، ١٤٠٥هـ.
- (١٤) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ١٤١٤هـ.
- (١٥) ابن نجار، محمد بن أحمد، منتهی الارادات، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٩هـ.
- (١٦) ابن نجیم، زین الدین ابن نجیم المصری، الاشباه و النظائر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩هـ.
- (١٧) الازدی، عبد الله بن محمد، تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالاندلس، القاهرة: مطبعة المدنی، ١٤٠٨هـ.
- (١٨) الازهری، صالح بن عبد السميع الآبی، الثمر الدانی شرح رسالة ابن ابی زید القيروانی، بیروت: المكتبة الثقافية، بیتا.
- (١٩) الاصبهانی، احمد بن عبد الله ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت: دار الكتاب العربی، ١٤٠٥هـ.
- (٢٠) افندی، علی حیدر، درر الحکام شرح مجلة الاحکام، تعریب: فهمی الحسینی بیروت: دار الجیل، ١٤١١هـ.
- (٢١) الباجی، سلیمان بن خلف، المنتقى شرح الموطأ، مصر: مطبعة السعادة، ١٣٣٢هـ.
- (٢٢) البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ.
- (٢٣) البغدادی، عبد الوهاب بن علی، المعونة علی مذهب عالم المدينة، المكة المكرمة: المكتبة التجارية، بیتا.
- (٢٤) البغوی، الحسین بن مسعود، شرح السنة، بیروت: المكتب الإسلامی، ١٤٠٣هـ.

- (٢٥) البهوتي، منصور بن يونس، شرح منتهى الارادات، بيروت: عالم الكتب، ١٩٩٦م.
- (٢٦) البهوتي، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الإقناع، بيروت: دار الكتب العلمية، بيتا.
- (٢٧) البيهقي، احمد بن الحسين، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، ١٣٤٤هـ.
- (٢٨) الترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بيتا.
- (٢٩) الجرجاني، على بن محمد شريف، التعريفات، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٣هـ.
- (٣٠) الجصاص، احمد بن على ابوبكر، احكام القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ.
- (٣١) جمعى از نويسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، الكويت: دار السلاسل، ١٤٠٤هـ.
- (٣٢) الجوزية، محمد بن ابى بكر ابن القيم، اعلام الموقعين عن رب العلمين، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٣٨٨هـ.
- (٣٣) الجوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دار العلم، ١٤٠٧هـ.
- (٣٤) الحجاوى، موسى بن احمد، الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: دار المعرفة، بيتا.
- (٣٥) الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بيروت: دار الفكر، بيتا.
- (٣٦) الرازى، زين الدين محمد بن ابى بكر، مختار الصحاح، بيروت: صيدا، ١٤٢٠هـ.
- (٣٧) الرضاع، ابو عبد الله محمد، شرح حدود ابن عرفة، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٥٠هـ.
- (٣٨) الزبيدى، محمد بن محمد الحسينى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيجا: دار الهداية، بيتا.
- (٣٩) الزيدان، عبد الكريم، الوجيز در اصول فقه، ترجمه. فرزاد پارسا، سندنج: انتشارات كردستان، ١٣٩٠هـ.
- (٤٠) السرخسى، محمد بن احمد، المبسوط، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٤هـ.
- (٤١) السفري، ايمن بن سالم، موانع الشهادة فى الفقه الاسلامى، مكة المكرمة: جامعة ام القرى، ١٤٢٢هـ.
- (٤٢) السمنانى، على بن محمد، روضة القضاء و طريق النجاة، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٤هـ.
- (٤٣) الشافعى، محمد بن ادريس، الام، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٠هـ.
- (٤٤) الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب، مغنى المحتاج، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ.
- (٤٥) الشربيني، محمد بن أحمد الخطيب، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ.
- (٤٦) الشيبانى، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١هـ.
- (٤٧) الشيرازى، ابو اسحاق ابراهيم بن على، المهذب فى فقه الامام الشافعى، بيروت: دار الكتب العلمية، بيتا.
- (٤٨) الطبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، محقق: حمدى بن عبد المجيد، (القاهرة: مكتبة ابن تيمية، ١٤١٥هـ).
- (٤٩) الطبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تاويل أى القرآن، تحقيق: احمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠هـ.
- (٥٠) الطحاوى، احمد بن محمد، شرح معانى الآثار، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٤هـ.
- (٥١) الطرابلسى، على بن خليل، معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الاحكام، بيروت: دار الفكر، بيتا.
- (٥٢) العمرانى، يحيى بن ابى الخير، البيان فى مذهب الامام الشافعى، جدة: دار المنهاج، ١٤٢١هـ.

- (٥٣) الفراء، قاضی ابویعلی، المسائل الفقهیة، الرياض: مكتبة المعارف، بیٲا.
- (٥٤) الفقیه، عبد الله الفقیه، فتاوی الشبکة الاسلامیة، بیجا: شامله، ١٤٢٧هـ
- (٥٥) فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: مؤسسه الرساله، ٢٠٠٥م.
- (٥٦) الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المكتبه العلمیه، بیٲا.
- (٥٧) القفال، محمد بن احمد الشاشی، حلیة العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء، بیروت: مؤسسه الرساله، بیٲا.
- (٥٨) قلجی / قنیبی، محمد رواس و حامد صادق، معجم لغه الفقهاء، بیروت: دار النفائس، ١٤٠٨هـ
- (٥٩) قلیوبی / عمیره، شهاب الدین احمد و احمد البرلسی، حاشیتا قلیوبی و عمیره علی شرح جلال الدین المحلی، بیروت: دار الفکر، ١٤١٥هـ
- (٦٠) القیروانی، ابن ابی زید، النوادر والزیادات، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ١٩٩٩م.
- (٦١) الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٠٦هـ
- (٦٢) الماوردی، ابو الحسن، الحاوی الکبیر، بیروت: دار الفکر، بیٲا.
- (٦٣) متوای، محمود عایش، ضمانات العداله فی القضاء الاسلامی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بیٲا.
- (٦٤) مختار، احمد مختار و عبد الحمید عمر، معجم اللغه العربیه المعاصره، بیروت: عالم الکتب، ٢٠٠٨م.
- (٦٥) المرادوی، علی بن سلیمان، الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، بیروت: دار احياء التراث العربی، بیٲا.
- (٦٦) المرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة فی شرح بداية المبتدی، بیروت: دار احياء التراث العربی، بیٲا.
- (٦٧) الموصلی، عبد الله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٣٥٦هـ
- (٦٨) النشابوری، مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، بیروت: دار احياء التراث العربی، بیٲا.
- (٦٩) النووی، ابوزکریا یحی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، بیروت: دار الکتب العلمیه، بیٲا.
- (٧٠) النووی، ابوزکریا یحی بن شرف، منهاج الطالبین وعمدة المفتین فی الفقه، بیروت: دار الفکر، ١٤٢٥هـ
- (٧١) الهروی، القاسم بن سلام، الاموال، بیروت: دار الفکر، بیٲا.
- (٧٢) الهیتمی، احمد بن محمد ابن حجر، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، مصر: المكتبة التجاریة الكبرى، ١٣٥٧هـ